

درس توحید صدوق

جلسه ۱۷۳

آیت الله سیدان - دامت برکاته -

تاریخ: ۱۳۹۹ / ۹ / ۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ ادامه حدیث هفتم

فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ لَا يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَاللَّهُ خَلَوْ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلْوٌ مِنْهُ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ لَا مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ مِمَّا قَضَىٰ وَلَا حُجَّةَ لَهُمْ فِيمَا ارْتَضَىٰ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَىٰ عَمَلٍ وَلَا مُعَالَجَةٍ مِمَّا أَحْدَثَ فِي أَبْدَانِهِمُ الْمَخْلُوقَةَ إِلَّا بِرَبِّهِمْ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَىٰ عَلَىٰ عَمَلٍ لَمْ يَرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

قال مصنف هذا الكتاب معنى ذلك أن من زعم أنه يقوى على عمل لم يردّه الله أن يقويه عليه فقد زعم أن إرادته تغلب إرادة الله - تبارك الله رب العالمين

✓ ترجمه حدیث:

✓ پس کسی که گمان می کند ایمان دارد به چیزی که نمی شناسد، او از معرفت خداوند گمراه است. هیچ مخلوقی چیزی را درک نمی کند مگر به وسیله خداوند و معرفت خداوند نیز جز به خود او درک نمی شود. خداوند جدا و غیر از خلق است و خلق او هم جدا و غیر او هستند. هر گاه خداوند چیزی را اراده کند آن چیز همان گونه می شود که خداوند اراده کرده است. این اراده خدا به وسیله امری است که بدون سخن گفتن است. برای بندگان از آنچه خدا امر کرده است پناهی نیست. و در مورد آنچه خداوند پسندیده است برای بندگان حجت و برهانی نیست. بندگان بر هیچ کار و هیچ درمانی از آنچه در بدن های مخلوق آنها خداوند پدید آورده است قدرت ندارند مگر به کمک پروردگارشان. پس کسی که گمان می کند قدرت بر کاری دارد که خداوند آن را اراده نکرده است گمان کرده است که اراده اش بر اراده خداوند غالب شده است پاک و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان.

✓ مصنف این کتاب می گوید معنای این جمله این است که: هر کس گمان کند که قدرت بر عملی دارد که خداوند اراده نکرده است که او را بر آن کار قادر سازد پس به تحقیق گمان کرده است که اراده اش بر اراده خداوند غالب شده است پاک و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان.

✓ شرح و توضیح حدیث

✓ در ادامه مباحث کتاب شریف توحید صدوق باب یازدهم به حدیث هفتم رسیدیم مقداری از این حدیث شریف در جلسات قبل توضیح داده شد و به این عبارات شریفه رسیدیم.

✓ این حدیث از احادیثی است که نیاز به توضیح و تشریح دارد و جا دارد که مورد تدبر و عمل و دقت بیشتری قرار گیرد. در توضیح این حدیث شخصیت های علمی ارزنده ای که شرحی بر این حدیث شریف دارند بیانات مختلفی را بیان کرده اند. قسمتی از این بیانات در جلسه قبل بیان شد. مطالبی که در جلسه قبل بیان کردیم بر اساس نظر مرحوم قاضی سعید قمی در شرح خود بر توحید صدوق بود.

فمن زعم أنه يؤمن بما لا يعرف فهو ضال عن المعرفة

در مورد این عبارت جلسه قبل توضیحاتی داده شد و حاصلش این شد که: در مورد معرفت خداوند متعال یک مرحله اقرار و ایمان به وجود حضرت حق است و این ذات مقدس الهی مبدأ آفرینش است و یک مرحله که مرحله بالاتر است فوق مسأله اثبات است و آن شناخت خداوند است. اینکه بعضی انسان ها ایمان به خداوند دارند اما شناخت واقعی به او ندارند نیز همین گونه است یعنی مرحله اول که اثبات و اقرار است را دارند اما شناخت مرحله دوم را ندارند.

لا يدرك مخلوق شيئاً إلا بالله ولا تدرك معرفة الله إلا بالله

در مورد این عبارت شریفه نیز توضیحاتی گفته شده است. یک توضیح مربوط به مرحوم قاضی سعید قمی است که در جلسه قبل بیان کردیم، دو توضیح دیگر را مرحوم سید نعمت الله جزائری در کتاب نور البراهین - که شرح توحید صدوق است - فرموده اند.

توضیح اول را ایشان از مرحوم کلینی نقل می کنند و توضیح دوم، نظر خود ایشان است.

توضیح دوم (توضیح شیخ کلینی):

قال الكليني نحمده الله برحمته: معنى قول أمير المؤمنين (ع) اعرفوا الله بالله، أن الله خلق الأشياء والأنوار والجواهر والأعيان والأبدان والأرواح وهو الله عزوجل لا يشبه جسمًا ولا روحاً وليس لأحد في خلق الروح الحساس الدراك

أمر ولا سبب هو المتفرد بخلق الأرواح والأجسام فإذا نفى عنه الشبهين، شبه الأبدان و شبه الأرواح، فقد عرف الله بالله وإذا شبهه بالروح والبدن أو النور فلم يعرف الله بالله، هذا كلامه.^۱

مرحوم شیخ کلینی رحمة علیه، گفته اند که: معنای کلام امیرالمؤمنین(ع) که فرمودند: «اعرفوا الله بالله» این است که خداوند متعال اشخاص، انوار، جواهر، اعیان، ابدان و ارواح را آفریده است اما او شباهت به جسم و روح ندارد و هیچ کس در خلقت روح حساس دراک دخالت و سببیتی ندارد. تنها اوست که اجسام و ارواح را خلق کرده است پس اگر بندگان دو شباهت یعنی شباهت به بدن ها و اجسام و شباهت به ارواح را نفی کنند، خداوند را به خود او شناخته اند، اما اگر خداوند را به بدن یا جسم یا روح یا نور تشبیه کنند، پس خدا را به خدا شناخته اند.

توضیح سوم (سید نعمت الله جزائری):

يجوز أن يكون معناه: اعرفوا الله بالله، أي بما دلکم علیه و أرشدکم إليه من طرق التعريف، كقوله تعالى: «ليس كمثل شيء» وما عرفته به العقول بالبراهين الجلية و أنوار الهداية فإنَّ الكل آئل إليه كما سيأتى تحقيقه إن شاء الله تعالى.

ممکن است معنای عبارت «اعرفوا الله بالله» این باشد که:

خدا را به آنچه که شما را به آن ارشاد و دلالت کرده است بشناسید مانند اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ليس كمثل شيء» و همچنین به آنچه که عقول او را شناخته اند که عبارت باشد از: برهان های آشکار و نورهای هدایتگر پس تمام اینها به او باز می گردد و همچنان که در آینده تحقیقش خواهد آمد.

تا اینجا سه معنا در ارتباط با این عبارات بیان شد.

باب چهل و یکم این کتاب شریف باب عرفان الله بالله است، اگر خداوند توفیق عنایت کند و به آن باب برسیم در آنجا بیشتر و مبسوط تر بحث را ارائه می کنیم.

مرحوم سیدهاشم حسینی طهرانی در تعلیقه خود بر توحید صدوق در باب ۴۱ در پاورقی مسائل مختلفی را مطرح کرده که در پاورقی این حدیث هم به آن اشاره می کنند.

والله خَلَوْ من خلقه و خلقه خَلَوْ منه

خداوند هیچگونه اتحادی با خلق خود ندارد و خلق هم هیچ نوع حلول و اتحادی با او ندارند، پس هیچ چیز مانند خداوند نیست و او با خلقت تباین دارد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵.

إذا أراد الله شيئاً كان كما أراد بأمره من غير نطق؛

این مطلب هم از مطالبی است که در همین بیانات گوناگون در احادیث بسیاری در بحث اراده به تفصیل بیان شده است وقتی گفته می شود:

إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون» معنایش این نیست که خداوند حرف می زند و قول و لفظی در کار است، خیر، در اراده و امر خدا نطقی نیست بلکه اراده او همان احداث و ایجاد کردن اوست.

لا ملجأ لعباده مما قضى.

کسی قدرت فرار از حکم خداوند را ندارد یعنی نمی تواند برخلاف آنچه که خداوند حکم می کند، عمل کند. البته منظور از این حکم، حکم تکوینی است نه حکم تشریعی؛ چون اگر حکم، حکم تشریعی باشد؛ یعنی خداوند انتخاب را بر عهده عبد گذاشته و عبد در انجام فعل و ترک آن، مختار است اما اگر حکم، حکم تکوینی باشد راه فراری از آن حکم تکوینی نیست.

ولا حجة لهم في ما ارتضى.

اگر کسی برخلاف آنچه که خدا پسندیده است و به آن دستور داده است، عمل کند هیچ حیث و عذری ندارد. البته اگر بگونه ای بوده است که چاره ای نداشته است مثلاً در حال تقیه بوده است، در اینجا چون خود خداوند اجازه داده است در اینجا عذر دارد و در حقیقت خلاف امر خدا انجام نداده است اما اگر اینگونه نبوده است بلکه راه و چاره ای داشته است اما برخلاف حکم خداوند عمل کرده است چنین بنده ای عذر موجهی در برابر خداوند ندارد.

لم يقدروا على عمل ولا معالجة مما أحدث في أبدانهم المخلوقة إلا برهم.

در تمام کارها اراده خداوند در جریان است و هیچ کاری بدون اراده خداوند متعال اتفاق نمی افتد. در مباحث مربوط به اراده گفته شده است که اراده خداوند غیر از اضایت اوست. در بعضی از امور خداوند هم امر دارد، هم رضایت دارد و هم اذن دارد مانند واجبات و در بعضی از امور خداوند امر و جوبی ندارد اما رضایت و اذن دارد مانند مستحبات و در بعضی از امور خداوند نه رضایت دارد و نه امر دارد اما اذن می دهد مانند محرمات که بنده ای معصیتی انجام می دهد. در این مورد هم خداوند باید اذن بدهد تا بنده بتواند معصیت را انجام دهد.

فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَى عَلَى عَمَلٍ لَمْ يَرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ

سلطه خداوند متعال آنچنان فراگیر است که در هر عملی که عبد انجام می دهد اعم از خیر و شر، طاعت و عصیان باید اراده خداوند به آن تعلق بگیرد و اگر کسی فکر کند کاری را انجام داده است که خداوند آن را اراده نکرده است گمان کرده است که اراده اش بر اراده خداوند غلبه کرده است.

حتی معصیتی را هم که عبد انجام می دهد باید اراده خداوند به آن تعلق بگیرد تا آن معصیت محقق شود. پس وقتی بنده ای معصیتی را انجام می دهد بعد از این که بنده تصمیم می گیرد و اراده می کند خداوند متعال هم اراده می کند که آنچه بنده خود اراده کرده است انجام بگیرد. پس هر کاری را که خداوند اراده نکند ولو معصیت باشد محقق نخواهد شد.

البته باید دقت شود که اراده خداوند اینگونه نیست که چون خداوند اراده کرده است عبد هم ناچارا باید انجام بدهد بلکه عبد خود اراده و اختیار کرده است و آنچه را او اختیار کرده است خداوند همان را اراده کرده است. همچنین خداوند از قبل می داند که عبد چه چیزی را اراده می کند و چون می داند که بنده چه چیزی را اختیار و اراده می کند خداوند نیز همان را اراده می کند و اگر خداوند اراده نکند آن فعل محقق نخواهد شد.

در مورد این مطلب حدیث شریفی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِجَمَاعَةٍ بِالْكُوفَةِ وَ هُمْ يَخْتَصِمُونَ فِي الْقَدَرِ فَقَالَ لِمَتَكَلَّمَهُمْ أ بِاللَّهِ تَسْتَطِيعُ أَمْ مَعَ اللَّهِ أَمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَلَمْ يَدْرُ مَا يَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّكَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ بِاللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ مَعَ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّكَ شَرِيكٌ مَعَهُ فِي مَلِكِهِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَقَدْ ادَّعَيْتَ الرُّبُوبِيَّةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا بَلْ بِاللَّهِ أَسْتَطِيعُ فَقَالَ ع أَمَا إِنَّكَ لَوْ قُلْتَ غَيْرَ هَذَا لَضَرَبْتُ عَنْقَكَ^۲.

امام علی علیه السلام از مسجدی عبور می کردند که گروهی در مسجد در مورد قضا و قدر بحث علمی می کردند امام علیه السلام به شخصی که صحبت می کرد فرمودند: کارهایی که انجام می دهی آیا به همراه قدرت خدا انجام می دهی و بر آن توانایی داری یا بدون قدرت خداوند؟ آن شخص که انسان فهمیده ای بود مقداری فکر کرد و گفت آقا نمی دانم چه باید بگویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر می گفتی به خدا قدرت دارم یعنی خدا به من قدرت انتخاب و اختیار داده است و من به قدرت او اختیار می کنم مشکلی نداشت اما اگر می گفتی که با خدا قدرت دارم یعنی من کمی قدرت دارم و خدا هم قدرت دارد در نتیجه در فعل خدا شریک می شوی و اگر می گفتی بدون خدا قدرت دارم که در این صورت خود را خدای مستقلی می دانستی پس هر کدام از این دو را انتخاب می کردی یا کافر بودی و یا مشرک.

^۲ شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۳۵۳، حدیث ۲۳

خلاصه بحث

۱. لایدرک مخلوق شیئاً إلاّ بالله ولا تدرك معرفة الله إلاّ بالله

در مورد این عبارت شریفه نیز توضیحاتی گفته شده است. یک توضیح مربوط به مرحوم قاضی سعید قمی است که در جلسه قبل بیان کردیم، دو توضیح دیگر را مرحوم سید نعمت الله جزائری در کتاب نور البراهین - که شرح توحید صدوق است - فرموده اند.

مرحوم شیخ کلینی رحمه علیه، گفته اند که: معنای کلام امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: «اعرفوا الله بالله» این است که خداوند متعال اشخاص، انوار، جواهر، اعیان، ابدان و ارواح را آفریده است اما او شباهت به جسم و روح ندارد و هیچ کس در خلقت روح حساس دراک دخالت و سببیتی ندارد. تنها اوست که اجسام و ارواح را خلق کرده است پس اگر بندگان دو شباهت یعنی شباهت به بدن ها و اجسام و شباهت به ارواح را نفی کنند، خداوند را به خود او شناخته اند، اما اگر خداوند را به بدن یا جسم یا روح یا نور تشبیه کنند، پس خدا را به خدا شناخته اند.

سید نعمت الله جزائری در کتاب نور البراهین گفته اند ممکن است معنای عبارت «اعرفوا الله بالله» این باشد که: خدا را به آنچه که شما را به آن ارشاد و دلالت کرده است بشناسید مانند اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لیس کمثله شیء» و همچنین به آنچه که عقول او را شناخته اند که عبارت باشد از: برهان های آشکار و نورهای هدایتگر پس تمام اینها به او باز می گردد و همچنان که در آینده تحقیقش خواهد آمد.

۲. در تمام کارها اراده خداوند در جریان است و هیچ کاری بدون اراده خداوند متعال اتفاق نمی افتد. در مباحث مربوط به اراده گفته شده است که اراده خداوند غیر از اضایات اوست. در بعضی از امور خداوند هم امر دارد، هم رضایت دارد و هم اذن دارد مانند واجبات و در بعضی از امور خداوند امر و جویی ندارد اما رضایت و اذن دارد مانند مستحبات و در بعضی از امور خداوند نه رضایت دارد و نه امر دارد اما اذن می دهد مانند محرمات که بنده ای معصیتی انجام می دهد. در این مورد هم خداوند باید اذن بدهد تا بنده بتواند معصیت را انجام دهد.

۳. سلطه خداوند متعال آنچنان فراگیر است که در هر عملی که عبد انجام می دهد اعم از خیر و شر، طاعت و عصیان باید اراده خداوند به آن تعلق بگیرد و اگر کسی فکر کند کاری را انجام داده است که خداوند آن را اراده نکرده است گمان کرده است که اراده اش بر اراده خداوند غلبه کرده است.

